

پیش در آمدی بر سنتز حقوق و اقتصاد

دکتر یداله دادگر*

چکیده

به دنبال گسترش وسیع عرصه‌های علم اقتصاد، ادبیات مربوط به گرایش، رشته و یا سنتز «حقوق و اقتصاد» نیز در حال تکامل است. پیوند کلی و سنتی این دو رشته بسیار طولانی است و به بلندای شکل‌گیری رشته حقوق و رشته اقتصاد می‌باشد، اما رویکرد جدید آن تازگی دارد. این مقاله در صدد است که به تحلیل این سنتز جدید، قلمرو، ابعاد و اصول عمومی آن بپردازد. در قسمت مقدماتی جایگاه کلی موضوع مطرح می‌شود. قسمت دوم به بیان پیش زمینه‌های شکل‌گیری رشته «حقوق و اقتصاد» اختصاص دارد. قسمت سوم به بلوغ این سنتز جدید و قسمت چهارم به ابعاد متدلوژیک آن می‌پردازد. رویکردهای فرعی و جمع‌بندی پایانی بخش آخر مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: حقوق، اقتصاد، حقوق اقتصادی، حقوق و اقتصاد.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۱- مقدمه و چارچوب مفهومی

ابتدا دو پیوند حقوق و اقتصاد را از هم تفکیک می‌کنیم؛ یکی ارتباط عمومی این دو رشته به عنوان دو معرفت علمی مستقل است، و دوم ترکیب آن دو برای شکل‌گیری یک رشته جدید علمی می‌باشد. با وجود ذکر مطالبی کلی از ارتباط اول، قسمت اعظم بحث به تبیین ارتباط دوم اختصاص خواهد داشت. مناسب به نظر می‌رسد که در آغاز به دیدگاه برخی از صاحب نظران حقوقی در مورد نقش اقتصاد در حقوق بپردازیم. «اولیور هولمز»^۱ تصریح می‌کند که: «ما از اقتصاد یاد می‌گیریم که چگونه [بر اساس اولویت‌ها] از میان شقوق گوناگون به نوعی انتخاب مبادرت ورزیم، و یاد گرفته‌ایم که برای به دست آوردن هر چیز جدید باید چیز دیگری را فدا کنیم، و در مقابل مزایایی که کسب می‌کنیم، باید زیان‌هایی را هم تحمل کنیم» (Holmes, 1897, 457). همچنین قاضی پوزنر تصریح می‌کند که: «برای من جالب‌ترین چهره سنتز حقوق و اقتصاد، صعود جایگاه پژوهشی حقوق به یک مبنای علمی با تئوری‌های منسجم، استخراج فرضیات دقیق و آزمون تجربی فرضیات مذکور می‌باشد. حقوق یک نهاد اجتماعی با قدمت و اهمیت بسیار شایان توجه است و دلیلی ندارد که در معرض مطالعات علمی واقع نشود. اقتصاد پیشرفته‌ترین علم از میان علوم اجتماعی است و نظام حقوقی با نظام‌هایی که اقتصاددانان به طور موفقیت‌آمیزی مطالعه کرده‌اند، تشابهات و مشترکات فراوانی دارد» (Posner, 1989).

1. Oliver Holmes.

علم اقتصاد یا قرائت‌هایی از آن (به ویژه از اواخر قرن ۲۰) به طور وسیعی وارد گرایش‌ها، رشته‌ها و عرصه‌های غیراقتصادی شده است. در حال حاضر سنتزهای فراوانی همانند اقتصاد سیاست، اقتصاد دموکراسی، اقتصاد زنان، اقتصاد سلامت، اقتصاد ورزش و حتی اخلاق و اقتصاد و دین و اقتصاد در حال شکل‌گیری و تکامل است و اقتصاد و حقوق، حقوق اقتصادی و گرایش‌های مشابه آن نیز در همین فرایند قابل توجیه است. البته یک سری عناصر و تکنیک‌های اساسی در علم اقتصاد وجود دارد که به نظر می‌رسد عامل اصلی کاربرد وسیع این علم در دیگر رشته‌ها و ایجاد سنتزهای اقتصاد و آنها محسوب گردد. عناصر و تکنیک‌های مذکور در عین حال می‌توانند وجه تمیز علم اقتصاد از دیگر رشته‌های انسانی و اجتماعی نیز تلقی شوند. یکی از این عناصر جایگاه و خصوصیت مقوله عقلانیت در علم اقتصاد می‌باشد. دوم وجود عنصر کارامدی و مکانیسم تخصیص بهینه منابع در این رشته است. سوم تأکید این علم بر عنصر تعادل می‌باشد. با وجودی که عامل هزینه فرصت و تکنیک هزینه فایده ارتباط نزدیکی با سه عنصر فوق دارند، در عین حال می‌توان آنها را نیز عامل چهارمی برای قدرتمندی علم اقتصاد و فراگیری و نفوذ آن در دیگر رشته‌ها قلمداد نمود.

التزام به عقلانیت اقتصادی عام در دیگر رشته‌ها کارگزاران^۲ مربوطه را وادار می‌کند که ابزارها و اهداف خود را سازگار نمایند و بهترین استفاده را از امکانات در دسترس به عمل آورند. توجه به کارایی باعث می‌شود که اتلاف منابع صورت نگیرد و از تمام ظرفیت موجود استفاده شده نهایتاً منابع و منافع به بهترین وجه ممکن در میان مصارف و نیازها توزیع و تخصیص یابد و در عین حال کمترین هزینه‌ها بر تشکیلات مربوطه تحمیل گردد (Henderson, 1980). التزام به هزینه فرصت هشدار می‌دهد که مسیرهای مختلف استفاده از منابع کمیاب مورد مطالعه کارشناسی واقع شود و بر اساس اولویت‌ها به انتخاب مبادرت گردد. عنایت به این امر به همراه تکنیک هزینه فایده زمینه‌ای فراهم می‌آورد که نوعی انضباط اقتصادی اعمال گردد و اموری که توجیه علمی و اقتصادی ندارد کنار گذاشته شوند. از طریق ابزار تعادل بسیاری از مشکلات علمی و عملی قابل حل و فصل می‌گردد. همچنین به تعبیر برخی از صاحب نظران، کاربرد تکنیک‌های اقتصادی می‌تواند ما را در انجام پیش‌بینی‌های دقیق از رفتار متغیرهای مورد مطالعه کمک نماید (Friedman, 1953). مثلاً در مهندسی جرم گفته می‌شود که بالا بودن حجم قوانین خود جرایم را افزایش می‌دهد (فلانگن، ۲۰۰۲). از طریق کاربرد ابزارهای اقتصادی می‌توان نوعی میزان بهینه از قانون را تعریف کرد. خلاصه، تولید سنتزهای مطالعاتی از اقتصاد و دیگر

۲. کارگزاران هر رشته را می‌توان به طور کلی مجموعه افراد حقیقی و حقوقی دانست که رفتار آنها می‌تواند بر متغیرهای کلیدی اثرگذار باشد و یا تحت تأثیر تغییرات آن متغیرها قرار گیرند. مثلاً در رشته اقتصاد به مجموعه خانوارها، بنگاه‌ها، افراد و دولت‌مردان «کارگزاران اقتصادی» گفته می‌شود. در رشته حقوق و اقتصاد علاوه بر مجموعه فوق می‌توان قانونگذاران، حقوقدانان، وکلا، قضات، مجرمان، شاکی‌ها و امثال آنها را نیز اضافه نمود.

رشته‌ها (همانند حقوق) در حال حاضر به قدری در حال گسترش است که در برخی محافل از آن به عنوان «سلطه اقتصاد بر دیگر رشته‌ها» تعبیر می‌شود.

از سوی دیگر مطالعات اقتصاددانان نشان می‌دهد که وجود یک نظام حقوقی کارآمد می‌تواند برای توسعه و پیشرفت اقتصادی بسیار مؤثر باشد، به عنوان مثال وجود حقوق مالکیت کافی و شفاف، اجرای حقوق قراردادها و امثال آن رابطه‌ای مثبت با رشد اقتصادی داشته است. لذا آنها به تأثیر نظام حقوقی بر نظام اقتصادی بذل توجه نموده و این امر آغوش اقتصاد را برای ورود یک سری مفاهیم حقوقی گشوده است. این گسترش دو بعدی (استفاده وسیع‌تر از اقتصاد برای آزمون کارکرد حقوق و بازشناسی اهمیت حقوق برای تحلیل نظام اقتصادی)، دو رشته حقوق و اقتصاد را بیش از پیش به هم نزدیک ساخته است. مناسب است در همین جا و برای کسب بهره برداری بیشتر به چند بحث مفهومی اشاره کنیم. یکی «تحلیل اقتصادی از حقوق» می‌باشد، دیگری «حقوق اقتصادی» و سومی «حقوق و اقتصاد». سنتز حقوق و اقتصاد، مانند سایر سنتزهای ترکیبی با پسوند اقتصاد جنبه عام دارد. حقوق و اقتصاد سنتزی است مانند اخلاق و اقتصاد، دین و اقتصاد، فلسفه و اقتصاد، روان‌شناسی و اقتصاد، جامعه‌شناسی و اقتصاد و نظایر آن. به طور کلی، می‌توان سنتز حقوق و اقتصاد را شامل دو گرایش و یا دو زمینه پژوهشی «حقوق اقتصادی» و «تحلیل اقتصادی از حقوق» دانست. حقوق اقتصادی جنبه عام‌تر و سنتی‌تری دارد و عمدتاً به بررسی ساختار حقوقی نهادها، سازمان‌ها، تشکیلات و موضوعات اقتصادی مربوط می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان موضوعاتی از قبیل حقوق حمل و نقل، حقوق

تجارت، حقوق بیمه، حقوق خصوصی اقتصادی، حقوق کیفری اقتصادی، حقوق مصرف، حقوق بانکی، حقوق مالی، حقوق انرژی، حقوق بین‌الملل اقتصادی، حقوق عمومی اقتصادی، حقوق رقابت و توزیع، حقوق مالکیت فکری، و امثال آن را در این رابطه برشمرد. این بخش از پیوند حقوق و اقتصاد، چه تحت عنوان سنتز فوق و چه تحت هر اسم دیگر، در ادبیات و مطالعات حقوقی سابقه‌دار می‌باشد و به ویژه در برنامه آموزشی کشورهای اروپایی (همانند فرانسه، آلمان، اتریش و نظایر آن) سالیان دراز است که گنجانده شده است. موج جدید پیوند اقتصاد و حقوق به شعبه دوم این سنتز یعنی «تحلیل اقتصادی از حقوق» مربوط می‌گردد و اهمیت بحث جدید پیوند این دو رشته عمدتاً مربوط به شعبه اخیر می‌باشد. منظور این گرایش (همان طور که از عنوان آن پیداست)، تحلیل و بررسی موضوعات حقوقی با کمک ابزارها، تنوری‌ها و تکنیک‌های اقتصادی است. در اینجا بحث می‌شود که مثلاً آیا وضع جریمه برای یک جرم، باعث کاهش جرم مربوط خواهد شد یا خیر و یا به عبارت اقتصادی آیا عنصر جریمه کارایی دارد یا ندارد. یا میزان جریمه بهینه چه قدر است. آیا هر مقدار جریمه بیشتر شود جرم کمتر می‌شود و یا یک محدوده معینی دارد. برای آشنایی بیشتر با این سنتز جدید، به مثال‌های بیشتری اشاره می‌کنیم.

تحلیل آثار اقتصادی مجازات، بررسی نقش مجازات بر مبادله کالای قاچاق، تحلیل عوامل اقتصادی اختلاس و ارتشاء، بررسی عوامل اقتصادی صدور چک بی‌محل و جعل اسناد، تحلیل آثار اقتصادی جعل اسناد، تأثیر نوسانات اقتصادی بر میزان صدور چک بی‌محل، تأثیر امنیت قضایی و یا وجود ریسک بر پیشرفت اقتصادی، بررسی پیوند بیکاری و سرقت،

ارزیابی تأثیر سرقت بر متغیرهای اقتصادی، تحلیل اقتصاد رسمی و اقتصاد غیررسمی،^۳ برآورد حجم اقتصاد غیرقانونی، تحلیل اقتصادی تنگناهای حقوقی (مانند فقدان قانون کافی و یا عدم شفافیت قوانین موجود)، نقش قانون بر مفاسد اقتصادی، بررسی نارسایی‌های قانونی پدیده پول‌شویی،^۴ تحلیل موانع اجرایی مقررات پول شویی، ارزیابی پیوند قوانین و میزان پول شویی، تحلیل ارتباط حقوق کارآمد و رانت‌جویی،^۵ تحلیل آثار و عوامل اقتصادی فعالیت‌های بازارهای شبکه‌ای (مانند گلدکوئیست و گلدمین)، تحلیل بازار جرایم (عرضه و تقاضای جرم)، تحلیل اقتصادی زندان‌ها، و موارد مشابه از این نمونه هستند. اهمیت رشته و یا گرایش حقوق اقتصاد در دنیای جدید بیشتر از این منظر (رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق) می‌باشد. در عین حال تا همین اواخر استفاده اقتصاد برای حقوق بیشتر به موارد محدودی از رویکرد اول (حقوق اقتصادی) محدود می‌گردید.

۳. به آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی مانند قاچاق که غیرقانونی محسوب می‌گردد، اقتصاد غیررسمی نیز اطلاق می‌شود. اقتصاد غیررسمی با اقتصاد زیرزمینی و اقتصاد بازار سیاه نیز به صورت مترادف به کار می‌رود. اقتصاد غیررسمی یکی از معضلات فعلی اقتصاد ایران است، به طوری که متوسط سالانه فعالیت قاچاق در ایران در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ حدود ۶ میلیارد دلار برآورد شده است.

۴. پدیده پول شویی به چرخش پول‌های غیرقانونی (همانند پول‌های به دست آمده از فعالیت‌های مرتبط با مواد مخدر) و تطهیر آن پول‌ها در اقتصاد رسمی (و شبکه پولی - بانکی) اطلاق می‌گردد. هر چند رتبه پول شویی در اقتصاد ایران به درجه کشورهایی مانند امارات نمی‌رسد، اما میزان پول‌شویی در ایران قابل توجه قلمداد می‌شود (آمار غیررسمی سهم پول شویی از تولید ناخالص ملی ایران را متجاوز از هفت درصد نشان می‌دهد که بسیار سنگین است).

۵. رانت‌جویی به واژه «رانت» مربوط است که ریشه دقیق اقتصادی دارد، اما در اصطلاح امروزی مفهوم به خصوصی پیدا کرده است. به طور کلی در حال حاضر کسب هر نوع درآمد یا منفعت به صورت غیرعادی و بدون توجه کافی اقتصادی، رانت‌جویی محسوب می‌شود. استفاده منافع اقتصادی توسط یک مقام سیاسی، به دست آوردن وام و یا ارز ارزان قیمت به خاطر ارتباطات حکومتی و استفاده از اطلاعات ویژه اقتصادی به دلیل داشتن جایگاه سیاسی از این نمونه می‌باشد. در عین حال برای کسب اطلاعات وسیع‌تر بایستی به تاریخ اندیشه اقتصادی مراجعه نمود (تفضلی، ۱۳۸۳ و دادگر، ۱۳۸۳).

گروهی از صاحب نظران حقوق که در گرایش جدید حقوق و اقتصاد مطالعه فراوانی کرده‌اند، تصریح می‌کنند که کاربرد تکنیک‌های اقتصاد ماهیت آموزه حقوقی را تغییر داده است. آنها اضافه می‌کنند که به همین دلیل از سال ۱۹۹۰ به بعد هر یک از گروه‌های حقوق دانشگاه‌های معتبر حداقل یک عضو هیأت علمی خود را از میان اقتصاددانان برگزیده‌اند، در بسیاری از دانشگاه‌های پشیتاز دوره دکترای «حقوق و اقتصاد» راه اندازی شده است، نشریه‌های حقوقی، بسیاری از مقالاتی را منتشر می‌کنند که از رویکرد اقتصادی استفاده می‌کنند و چندین مجله منحصراً به این گرایش اختصاصی دارند (Cooter, 2004)؛ نشریه معروف «حقوق و اقتصاد» و نشریه «پژوهش‌های حقوقی» مربوط به انجمن‌ها و گروه‌های حقوقی دانشگاه‌های آمریکا از این نمونه می‌باشند. در بسیاری از دانشکده‌های حقوق از ۱۹۹۵ به بعد، تدریس حداقل یک واحد درسی «تحلیل اقتصادی» الزامی شده است. در برخی از دانشکده‌های حقوق به دانشجویان سال اول درس به خصوص «حقوق و اقتصاد» تدریس می‌شود (Bainbridge, 2002). پرفسور بروس اکرم‌ن از گروه حقوق دانشگاه «یال» تصریح می‌کند که کاربرد رویکرد اقتصادی در حقوق مهم‌ترین تحولی بوده است که در سطح علمی و پژوهشی رشته حقوق در قرن ۲۰ واقع شده است. با وجودی که در حال حاضر تقریباً در تمام کشورهای پیشرفته رشته حقوق و اقتصاد جایگاه علمی و پژوهشی خود را یافته است، وسعت پیشرفت آن در دانشگاه‌های آمریکا بیش از دیگر کشورها می‌باشد. برخی

از کشورهای در حال توسعه نیز از اوایل هزاره سوم به پیشرفت‌هایی در این رابطه دست یافته‌اند.^۶

صاحب نظران حقوقی که به تقویت پیوند حقوق و اقتصاد فکر می‌کنند، پیش‌بینی می‌کنند که کاربرد تحلیل‌ها و رویکردهای اقتصادی در حقوق در حال پیشرفت بوده و سایر عرصه‌های این رشته را نیز در بر خواهد گرفت. پرفسور کوتر تصریح می‌کند که ما در آینده انتظار داریم در سه مسیر دیگر بین حقوق و اقتصاد همگرایی‌های بیشتری حاصل شود. یکی کاربرد و گسترش تحلیل‌های اقتصادی در حقوق خصوصی است. همچنین وسعت یافتن کاربرد اقتصاد در عرصه‌های حقوق عمومی از جمله حقوق شرکت‌ها، امور ورشکستگی، حتی در حوزه‌های قانونگذاری، تدوین قانون اساسی، ترسیم وظایف حقوقی حکومت، حقوق بین‌الملل عمومی و امثال آن مورد انتظار است. دوم آنکه چون در فضای جدید تعامل حقوق و اقتصاد، دانش مربوط به روش‌های کمی اقتصاد، منتشر می‌گردد، می‌توان کاربرد روش‌های دقیق کمی را در مطالعات حقوقی پیش‌بینی کرد و سرانجام سوم آنکه تحلیل تفاوت رفتار انسان در ارتباط با امور حقوقی از یک طرف و چگونگی آن رفتار براساس پیش‌بینی نظریه انتخاب عقلانی از سوی دیگر زمینه دیگر گسترش مطالعات بین دو رشته مورد نظر می‌باشد (Cooter, 2004).

۶. در ایران نیز از سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵ میلادی) به صورت رسمی رشته حقوق اقتصادی در دانشگاه‌های علامه طباطبائی و شهید بهشتی راه اندازی شده است. هر چند این اقدام در دانشگاه‌های یاد شده جای تقدیر دارد، اما با مراجعه به سرفصل دروس مربوطه به نظر می‌رسد که در رویکرد مذکور بیشتر پیوند سنتی حقوق و اقتصاد (رویکرد حقوقی به موضوعات اقتصادی) مورد توجه است. اما گروه‌های حقوق کشورهای پیشرفته بیشتر رویکرد «تحلیل اقتصادی حقوق» را دنبال می‌کنند.

۲- پیش زمینه و پیش خیز سنتز حقوق و اقتصاد

همان طور که اشاره شد رشته یا گرایش جدید «حقوق و اقتصاد» عمدتاً در قالب تحلیل اقتصادی حقوق مطرح می‌باشد که در آن موضوعات حقوقی با ابزارهای اقتصادی مورد بررسی واقع می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر این رشته جدید را می‌توان به صورت کاربرد نظریه‌ها و تکنیک‌های اقتصادی برای آزمون ساختار، فرآیند و آثار حقوق و نهادهای قانونی تعریف کرد (Mercuro, 1989). در این صورت نهادهای حقوقی به عنوان متغیرهای اقتصادی در درون مدل‌ها مورد بررسی واقع می‌شوند و نه (مثل ترکیب سنتی حقوق و اقتصاد) به عنوان عناصر خارج از آن. بنابراین آثار تغییر متغیر مربوط روی دیگر عناصر سیستم مورد نظر، بررسی می‌شود. هر چند اواخر دهه ۱۹۵۰ را می‌توان آغاز شکل‌گیری این رشته به صورت امروزی دانست، در عین حال، زیر ساخت‌های کلی ارتباط حقوق و اقتصاد قدیمی است. مثلاً حقوق مالکیت هابز در قرن ۱۷ را می‌توان یک زمینه از این ارتباط قلمداد کرد. یا حتی تحلیل اقتصادی پاداش و مجازات در آثار بنتام در قرن ۱۸ را نیز می‌توان تک‌نگاری دیگری در این ارتباط تلقی کرد.

در اواخر قرن ۱۹ پیوند اقتصاد و ابعادی از حقوق توسط تعدادی از اندیشمندان مورد مطالعه قرار گرفته است؛ مثلاً هنری کارتر آدامس در سال ۱۸۹۷ اقتصاد احکام حقوقی را مورد مطالعه قرار داده است. در آثار

اقتصاددانان نهادگرا (مانند وبلن) هم کلیاتی از این بحث تدوین شده است.^۷ ریچارد تی الی در سال ۱۹۱۴ به ارزیابی رابطه مالکیت و قرارداد از یک طرف و توزیع درآمد و ثروت از طرف دیگر مبادرت کرده و مهم‌تر از آنها جان آر کامونز در سال ۱۹۲۵ موضوع مبانی قانونی نظام اقتصادی را تحلیل کرده است (Samuels, 1993). همچنین حقوقدانانی مانند، روزکو پاونده^۸ (۱۹۱۱)، کارل لولین^۹ (۱۹۲۵) و جروم فرانک^{۱۰} (۱۹۳۰) در زمینه‌سازی اولیه رشته حقوق و اقتصاد مؤثر بوده‌اند. برخی از حقوقدانانی که در اقتصاد نیز صاحب نظر هستند، مانند والتن اچ هامیلتون^{۱۱} (۱۹۳۲) و رابرت لی هال^{۱۲} (۱۹۵۲) در تدوین ادبیات اولیه نقش داشته‌اند (Hale, 1952). صورت‌بندی جدید سنتز حقوق و اقتصاد ابتدا در اواخر دهه ۱۹۵۰ در آمریکا انجام گردید و در پی آن در دهه ۱۹۷۰ این موضوع وارد ادبیات حقوقی اروپا نیز گردید.

حتی در سال ۱۹۵۸ که ویژه‌نامه «حقوق و اقتصاد» در مجله‌ای با همین نام منتشر شد هنوز قلمرو حقوق و اقتصاد عمدتاً در اطراف ارتباطات سنتی آن دو مانند قوانین ضد انحصار، تشویق رقابت، و مقدار اندکی حقوق مالیات، حقوق شرکت‌ها و مشابه آن محدود می‌گردید. انتشار مقاله صاحب

۷. وبلن یکی از بنیان‌گذاران اقتصاد نهادگرایی در آمریکا است که تأثیرگذاری نهادها را بر امور اقتصادی مورد بحث قرار داده است. در ضمن یکی از زمینه‌های شکل‌گیری رشته حقوق و اقتصاد به بروز اندیشه‌های نهادگرایی در اقتصاد مربوط می‌شود.

8. Roscoe Pound.

9. Karl Llewellyn.

10. Jerome Frank.

11. Walton, H., Hamilton.

12. Robert Lee Hale.

نظر حقوق و اقتصاددان مشهور پرفسور رابرت کاوز^{۱۳} (Coase, 1960)، مقاله حقوقدان معروف گایدو کالابرسی^{۱۴} (Calabresi, 1961) نقطه عطفی در شکل‌گیری سنتز جدید حقوق و اقتصاد محسوب می‌شود. پس از کالابرسی، آثار گری بکر، یک صاحب نظر برجسته اقتصادی که مطالعات قابل توجهی در حقوق دارد نیز در زمینه‌سازی این رشته جدید اقدام تکمیلی دیگری محسوب می‌گردد (Becker, 1968). می‌توان آثار حقوقدان برجسته پرفسور ریچارد پوزنر را نیز در تکامل این رشته بسیار مؤثر قلمداد نمود. او ضمن آنکه باعث گسترش وسیع رشته مذکور در دانشگاه‌های خارج از امریکا نیز گردید، به نظر می‌رسد یکی از اولین حقوقدانانی است که به غنای رشته مورد بحث افزوده است (Posner, 1972). در هر حال از دهه ۱۹۷۰ به بعد اعتبار سنتز حقوق و اقتصاد مرتب در حال گسترش بوده است.

در عین حال همان‌طور که اشاره شد با وجودی که کاوز و دیگران در شکل‌گیری نوین رشته جدید نقش داشته‌اند، اما بسیار از متفکران و مکاتب اقتصادی و حقوقی قدیمی‌تر هم در زمینه‌سازی این رشته مؤثر بوده‌اند؛ مثلاً ماکیاول برخی از ابعاد رفتار عقلانی در پیوند دادن حقوق و اقتصاد را مطرح کرده است (Pearson, 1997, 19). همچنین تامس هابز مقوله «معمای زندانی» را به خوبی فهمیده است (Ridley, 1997, 54). معمای زندانی یک مدل حقوقی اقتصادی است که در قالب آن دو زندانی با کمک تکنیک‌های اقتصادی (استراتژی‌های تئوری بازی‌ها)

13. Robert Coase.

14. Guido Calabresi.

می‌توانند در برخورد با قاضی به گونه‌ای رفتار کنند که به کمترین زمان زندان محکوم شوند (دادگر ۱۳۸۴).^{۱۵} دیوید هیوم، اقتصاددان معاصر آدام اسمیت (بنیان‌گذار علم اقتصاد) نیز حقوق را به عنوان مجموعه میثاق‌هایی بیان می‌کند که التزام به آنها برای همکاری مسالمت‌آمیز در دنیای محدودیت‌ها و کمیابی‌ها ضروری است (Hume, 1918). خود آدام اسمیت در قالب تحلیل حضور و دخالت دولت و همچنین دخالت مجامع قانونگذاری رسمی در امور اقتصادی به نحوی به پیوند حقوق و اقتصاد پرداخته است (Smith, 1982, 83). دیدگاه‌های عمومی فوق از حقوق و اقتصاد (مربوط به قرن‌های ۱۸ و ۱۹)، پیشکسوت بودن اروپایی‌ها را در این رابطه نشان می‌دهد. امریکایی‌ها زمانی به این حرکت علمی پیوستند که مکتب نهادگرایی شکل گرفت. همچنین مکتب اقتصادی تاریخی آلمان قبل از نهادگرایان برخی از زمینه‌های حقوق و اقتصاد را مطرح کرده است. طرفداران مکتب تاریخی آلمان اندیشه‌ای مشابه نهادگرایان امریکایی دارند. به عقیده آنها، اقتصاد فرایندی تکاملی دارد و عناصر تاریخی، اجتماعی و حقوقی مخصوصی در هر مرحله روی آن مؤثر می‌باشد. به نظر آنها چگونگی حقوق انسان‌ها و جوامع منوط به شرایط اقتصادی و اجتماعی آن جوامع می‌باشد (Hatter, 1982). نهضت حقوق و اقتصاد از دهه ۱۸۷۰ در میان حقوقدانان نیز پایگاه محکمی پیدا کرد. از میان اینها می‌توان به صاحب نظران حقوقی آلمان مانند ویلهلم آرنولد،^{۱۶} اوتوفون گیرکه،^{۱۷}

۱۵. همچنین در کتاب گفتارها، درک معمای زندانی توسط روسو هم مورد تأکید واقع شده است.

16. Wilhelm, Arnold.

17. Ottovon Gierke.

رودولف فون جهرینگ،^{۱۸} حقوقدان معروف انگلیسی هنری مینه^{۱۹} از انگلستان و ویکتور متاجا از اطریش اشاره کرد (Englard, 1990).

به نظر می‌رسد حداقل یک بعد فرایند فوق الذکر (ضرورت پردازش پیوند حقوق و اقتصاد)، ریشه در این حقیقت دارد که این دو معرفت مانند سایر معارف بشری، ابعادی از زندگی فکری و یا اجرایی انسان را رقم می‌زنند و جدا کردن آنها و خط‌کشی بین آنها غیرضروری و یا ناممکن می‌باشد. اما پارادایم اصلی اقتصاد، یعنی ارتدکس نئوکلاسیک، با تکیه بر امور بازارمحور و کارایی اقتصادی صرف، پیوند دیگر معارف با اقتصاد را یا به کلی کنار گذاشت و یا به صورت یک امر معین و داده شده (و لذا غیرمؤثر) فرض نمود. قابل ذکر است که اقتصاد متعارف یا علم اقتصاد یک دستگاه تجزیه و تحلیلی عمومی است که قرائت‌های مختلفی را در خود جای داده است. نئوکلاسیک‌ها یک قرائت و در عین حال یک قرائت مسلط آن هستند. در عین حال خود نئوکلاسیک‌ها نیز شامل رویکردهای اخیر و غیر ارتدکس هستند. در نتیجه با وجودی که رشته جدید «حقوق و اقتصاد» عمدتاً بر مبنای رویکردهای نهاد‌گرایانه و یا سایر پارادایم‌های غیر ارتدکس نئوکلاسیک به پیش می‌رود، در عین حال حضور رویکرد ارتدکس در آن چشمگیر است. ولی به هر حال، التزام به رویکرد ارتدکس اقتصادی نه تنها باعث جدایی حقوق و اقتصاد گردیده که موجب جدایی جامعه‌شناسی و اقتصاد، فلسفه و اقتصاد، اخلاق و اقتصاد و امثال آن نیز گردیده است (Sen, 1994). اما با ورود و رشد مکتب نهاد‌گرایان جدید

18. Rodolph Von Jhering.

19. Henry Maine.

در اقتصاد متعارف، اهمیت پیوند نهادهای حقوقی و امثال آن با اقتصاد مورد تأکید بیشتری قرار گرفت و کارهای کاوز و نورث در این رابطه به تکامل بیشتر سنتزهای بین رشته‌ای همانند «حقوق و اقتصاد» کمک کرد (Coase, 1992; North, 1994).

۳- بلوغ اولیه و تحولات بعدی

مناسب است ابتدا دو یا سه دوره یا مرحله از تکامل رشته جدید حقوق و اقتصاد را از هم تفکیک کنیم. یکی پیوند کلی حقوق و اقتصاد سنتی است. این مرحله که قبلاً نیز اشاره شد از قرن ۱۷ مطرح بوده و تا اوایل دهه ۱۹۴۰ ادامه یافته است. در ضمن می‌توان آن را پارادایم اولیه نامید. دوم سنتز حقوق و اقتصاد میانه است که از اوایل دهه ۱۹۴۰ آغاز شد و تا اواخر دهه ۱۹۵۰ (۱۹۵۸) مطرح بود. سوم دوره جدید سنتز یاد شده است که از ۱۹۵۸ آغاز شده و هنوز ادامه دارد. در عین حال دوره سوم (۱۹۵۸ تا کنون) شرایط یکنواختی نداشته و به دوره‌های فرعی‌تری قابل تقسیم است؛ مثلاً از ۱۹۵۸ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ (۱۹۷۳)، شکل‌گیری سنتز حقوق و اقتصاد صرفاً مورد توصیه واقع می‌شود و پس از آن است که این رشته حدود یک دهه تثبیت خود را می‌گذراند (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰). جالب توجه است که سنتز حقوق و اقتصاد اوایل دهه ۱۹۸۰، با سؤالات و چالش‌هایی مواجه می‌گردد و از آن زمان تاکنون نیز با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده است (در ادامه به تحلیل مراحل دوم و سوم می‌پردازیم). در اوایل دهه ۱۹۳۰ بحث از احیای پیوند اقتصاد و حقوق مطرح شد و دیدگاه‌هایی نیز (به ویژه درباره مالکیت معنوی) منتشر گردید (Plant, 1958; Cause,

(1973). اما حرکت قابل توجه در دهه ۱۹۴۰ و در دانشگاه شیکاگو آغاز شد. جالب توجه است که گروه حقوق دانشگاه شیکاگو در آغاز از دو اقتصاددان برجسته به عنوان عضو هیأت علمی بهره می‌جست؛ یکی هنری سایمون^{۲۰} و دیگری آرون دایرکتور^{۲۱}. این دو دارای دوستان اقتصاددانی مانند میلتون فریدمن، جرج استیگلر و فرانک نایت در گروه اقتصاد بودند. گروه اقتصاد دانشگاه شیکاگو عمدتاً تحت سیطرهٔ مکتب نئوکلاسیک بود که یک رویکرد کمی و پیش‌بینی‌گرایانه نسبت به مسائل اقتصادی داشت. شعبه نئوکلاسیک گروه اقتصاد شیکاگو قرائت به خصوصی از علم اقتصاد را دنبال می‌کرد که بر اساس آن به حضور دولت در اقتصاد نوعی بدبینی شدید وجود داشت و عقیده براین بود که نظام بازار (بدون دخالت دولت) یک سری انتخاب‌های عقلانی فردی را باعث می‌شود که به طور خودکار اوضاع را به تعادل مورد نظر می‌رسانند. دایرکتور در تلاش بود که برای حقوقدانان اهمیت کاربرد تحلیل اقتصادی (از پارادایم نئوکلاسیک) در حقوق را تبیین کند، لذا خود در یک سری موارد حقوقی مانند قوانین شرکت‌ها، قوانین بورس، قانون کار و قوانین ضد انحصار، تحلیل اقتصادی را به کار می‌برد (Manne, 1993, 5). بنابراین می‌توان دایرکتور را یکی از پیش‌تازان رشته حقوق و اقتصاد قلمداد نمود. در عین حال صاحب نظران بعدی حقوق و اقتصاد (مثل پوزنر، اکرم، مرکورو، مدما و دیگران) رویکرد اقتصادی دایرکتور را «قدیمی» قلمداد می‌کردند. شاید توضیح یک مطلب تا حدودی تفاوت رویکرد «قدیم» و جدید حقوق اقتصادی را روشن

20. Henry Simons.

21. Aaron Director.

کند. رویکرد جدید عمدتاً در راستای کاربرد تحلیل‌های بازارمحور در موضوعات غیربازاری به پیش می‌رود. برخی از اقتصاددانان معروف (مثل بکر) در اواسط دهه ۱۹۵۰ کاربرد تحلیل‌ها و ابزارهای اقتصادی بازارمحور را در موضوعات غیربازاری آغاز کردند. گری بکر در سال ۱۹۵۵ مسئله تبعیض را در بازار تحلیل کرد.^{۲۲} وی سپس تحلیل اقتصادی جرم و تحلیل اقتصادی خانواده را منتشر ساخت. بکر پیشرفت رویکرد جدید خود را فوق‌العاده یافت و چند سال بعد به این عقیده نایل شد که رویکرد اقتصادی آن‌چنان جامع است که برای تمام رفتارهای انسانی (بازاری و غیربازاری، مکرر و یا منحصر به فرد، دربردارنده اهداف مکانیکی یا عاطفی) قابل استفاده است (Becker, 1962, 1976). گروهی از حقوقدانان شیوه و رویکرد اقتصادی بکر را در تحلیل مسائل حقوقی به کار بردند؛ بدیهی است که رویکرد یاد شده متفاوت از رویکردهای قبلی است (Duxbury, 1995).

تحولات علمی سال‌های بین ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۳ زمینه تثبیت گرایش جدید حقوق و اقتصاد را تقویت کرد. از سال ۱۹۵۸ نشریه حقوق و اقتصاد با سردبیری دایرکتور و سپس کاوز منتشر گردید. در سال ۱۹۶۰ مقاله معروف هزینه اجتماعی کاوز در این نشریه به چاپ رسید. بر اساس این مقاله وجود پیامدهای جانبی و حل و فصل آنها مستلزم حضور دولت در اقتصاد نبوده، بلکه به دلیل عدم تعریف دقیق مالکیت در آن عرصه‌ها است.

۲۲. شاید بتوان سرآغاز کاربرد تحلیل بازاری در امور غیربازاری را نوشته شدن تز دکتری گری بکر در سال ۱۹۵۵ تحت عنوان «تحلیل اقتصادی تبعیض» دانست. در ضمن تکامل رویکرد فوق توسط بکر باعث اعطای جایزه نوبل به وی در سال ۱۹۹۲ گردید (Becker, 1951).

پیامدهای جانبی تأثیر محصولات منفی (مانند آلودگی محیط زیست) و یا مثبت (مانند تولید مؤسسات پژوهشی) بر افراد و گروه‌هایی غیر از تولیدکننده و مصرف‌کننده اصلی می‌باشد؛ مثلاً تولید یا مصرف سیگار علاوه بر هزینه فردی (تحمل شده بر فروشنده و خریدار)، هزینه آلودگی نیز بر جامعه تحمیل می‌کند، در نتیجه هزینه اجتماعی آن بیش از هزینه فردی است. همچنین منافع اجتماعی مؤسسات پژوهشی بیش از منافع فردی صاحبان آنها می‌باشد. قبل از انتشار مقاله کاوز، تنها راه حل و فصل پیامدهای مثبت و منفی، دخالت دولت تلقی می‌شد، زیرا فرض می‌شد که این قضیه در قالب تحلیل بازار قرار نمی‌گیرد. صاحب نظر برجسته، هارولد دمستز^{۲۳} به تبیین و تکامل کار کاوز پرداخته و موضوع را در قالب «قضیه کاوز» مطرح ساخت (Demsetz, 1972). در مقاله کاوز همچنین نوعی تأکید بر بازنگری هزینه، به ویژه هزینه مبادله صورت گرفت که هم اهمیت اقتصادی دارد هم حقوقی.

هزینه مبادله ناشی از مجموعه هزینه‌های مربوط به انتقال حق مالکیت از یک طرف به طرف دیگر است که در اقتصادهای بازارمحور مطرح هستند (که مالکیت خصوصی وجود دارد).^{۲۴} طرف‌های معامله بایستی با یکدیگر تماس داشته باشند و در مورد قیمت مورد معامله، وضع قرارداد، ارائه اطلاعات به یکدیگر و احیاناً چانه زنی اقدام نمایند. لذا ممکن است در این رابطه نیاز به مشورت با حقوقدانان باشد و نهایتاً ثبت حقوقی صورت

23. Harold Demsetz.

۲۴. بدیهی است در جایی که مالکیت جنبه دولتی دارد، هزینه مبادله مطرح نبوده، هزینه‌های اداری مربوط به انجام مبادلات جای آن را می‌گیرد.

گیرد. در مواردی امکان بروز اختلاف نظر و لذا کشانده شدن موضوع به قضاوت قانونی، نقض قرارداد و امثال آن وجود دارد. بالا بودن هزینه مبادله می‌تواند باعث کاهش مبادله نیز بگردد. در نتیجه یافتن راه‌های حقوقی برای کاهش هزینه مبادله به کارایی اقتصادی می‌افزاید (Ulph, 1975). نوشته‌های آلچیان در مورد مبانی منطقی مالکیت (اواخر ۱۹۵۰) و کالابرسی در مورد ورود هزینه مربوط به صدمه‌ها، ادبیات موضوع را قدری جلوتر بردند. اینها خود زمینه‌ای فراهم آورد تا صاحب نظران حقوقی و اقتصادی به قلم زنی درباره رشته جدید مبادرت نمایند. در هر صورت رویکرد نئوکلاسیکی تحلیل اقتصادی از حقوق در دانشگاه شیکاگو آرام آرام به تولید سنتز اولیه حقوق و اقتصاد منجر گردید. جایگاه آکادمیک این رشته و تثبیت آن در میان گروه‌های حقوق در طول سال‌های ۱۹۷۳ به بعد (عمدتاً تا سال ۱۹۸۰) صورت گرفت. در این دوره انتشار نشریه مطالعات حقوقی (۱۹۷۲) و آثار پوزنر (در مورد تحلیل اقتصادی حقوق) و ورود دیگر حقوقدانان به تولید پژوهش‌هایی در پیوند حقوق و اقتصاد، به غنای بیشتر ادبیات مربوطه افزود. وانگهی مسئله نفوذ اقتصاد در حقوق حتی تحت عنوان سیطره علم اقتصاد بر حقوق نیز مطرح می‌گردید (Epstein, 1991).

کاربرد برخی تکنیک‌های اقتصادی مانند هزینه - فایده و معیارهای اقتصادی مانند کارایی، در حقوق عمومی به میزان زیادی گسترش پیدا کرده است. بحث شکل‌گیری کارآمد مالکیت خصوصی و عمومی در قالب تخصیص بهینه اقتصادی از این نمونه می‌باشد. برخی مطالعات نشان می‌داد که ورود افراد بخش خصوصی در انجام قرارداد (بدون دخالت دولت) منافع

اطراف قرارداد را بالا می‌برد. یا مثلاً پس از ظهور رشته حقوق و اقتصاد در موضوع شبه جرم، وظیفه حقوقدان دیگر صرف اعلام جرم نبوده بلکه بررسی آثار اقتصادی آن نیز مطرح بود و این امر می‌توانست باعث افزایش ثروت ملی نیز بگردد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسید التزام به قواعد جدید حقوق و اقتصاد و تلاش در بازاری کردن فعالیت‌های حقوقی می‌توانست نوعی انگیزه جدی‌تر برای انجام فعالیت اقتصادی تلقی گردد. در عین حال موضوعی که می‌تواند پارادایم حقوق و اقتصاد را تماماً به رویکرد ارتدکس نئوکلاسیک تحویل نبرد، توجه به نقش امور هنجاری و ارزشی در آن است، زیرا بر خلاف نگرش ارتدکس که تنها امور اثباتی را معتبر می‌داند، در پارادایم حقوق و اقتصاد امور هنجاری و ارزشی مقوم امور اثباتی محسوب می‌شوند (Duxbury, 1995, 410).

فرازاها و فرودها

با وجودی که حقوق و اقتصاد به عنوان یک سنتز جدید علمی در بسیاری از محافل دانشگاهی معتبر شناخته شده است، اما در عین حال افراد و گروه‌هایی نسبت به آن (یا حداقل نسبت به برخی رویکردهای آن)، انتقاداتی دارند؛ مثلاً گروه‌هایی از نهاد‌گرایان به خاطر تبعیت رشته جدید از پارادایم نئوکلاسیک به آن معترض هستند، زیرا به نظر آنها در قالب رویکرد فوق صرفاً ابزارها و تکنیک‌های اقتصادی در تحلیل موضوعات حقوقی به کار می‌روند و به تأثیر نهادهای اساسی در حقوق توجه نمی‌شود. بدیهی است این نوع حملات بیشتر متوجه رویکرد تکنیک‌محور شیکاگو می‌باشد ولی پیوند حقوق و اقتصاد عمومی (و به خصوص با ملاحظه نهادهای

و امور ارزشی جوامع مختلف) مورد انتقاد واقع نمی‌شود (Samuels, 1976). در عین حال برخی از حقوقدانان و اقتصاددانان میزان پیشرفت در رشته جدید را آن اندازه قلمداد نمی‌کردند که قدم جدیدی در ادبیات موجود محسوب گردد، لذا ایراد خود را چنین مطرح می‌کردند که اصولاً این سنتز جدید به نظریه حقوق چیزی نیفزوده است (Rizzo, 1980)؛ مثلاً به نظر آنها کاربرد معیار کارایی همواره قابل دفاع نمی‌باشد، زیرا یک نظریه عمومی برای آن مطرح نیست و در مراحل مختلف پاسخ‌های متفاوتی ارائه می‌نماید. گذشته از آن با فرض قبول معیار کارامدی در حقوق، مسئله توزیع فرصت‌ها در همه موارد با کارامدی سازگاری ندارد و جامعه با داشتن نگاه‌های قضاوتی متفاوت، ممکن است ارزیابی‌های گوناگونی از آن داشته باشد. بدیهی است که با کاربرد تکنیک‌ها و معیارهای فراگیرتر از پارادایم ارتدکس، دشواری فوق‌بروز نخواهد کرد و سنتز حقوق و اقتصاد نقش جدیدی را در گسترش ادبیات این دو رشته ایفاء خواهد کرد. در عین حال به عقیده ما بخش‌هایی از تلاش پوزنر و همفکرانش که در راستای حاکمیت یک سویه پارادایم نئوکلاسیک بر ارزیابی حقوق قرارداد، قدری خوش‌بینانه و در مواردی افراطی به نظر می‌رسد، به ویژه در عمل نسبت به ملاحظات نهادی و اخلاقی حقوق بی‌توجهی می‌نماید. ظهور رشته‌ها و زیر رشته‌های غیرنئوکلاسیکی از ارتباط حقوق و اقتصاد در راستای تقویت ادعای ما می‌باشد. یک نکته تکمیلی در این رابطه این است که اصولاً رویکرد ارتدکس نئوکلاسیک در دنیای اقتصاد نیز زیر سؤال رفته و پارادایم‌های رقیب و نگرش‌های متعادل‌تری از اقتصاد متعارف در حال شکل‌گیری است. همچنین بروز حقوق و اقتصاد از منظر نهادگرایان و

نهاد‌گرایان جدید، حقوق و اقتصاد از منظر مکتب اتریش، حقوق و اقتصاد تطبیقی و امثال آن بیانگر خروج از رویکرد ارتدکس و در عین حال تقویت رشته‌های متعادل‌تر از سنتز فوق می‌باشد (Leo, 1997).

۴- ابعاد روش شناختی سنتز جدید

قبل از ذکر متدولوژی مربوط به سنتز حقوق و اقتصاد، مناسب است به یک پیش فرض اساسی اشاره کنیم و آن این است که به نظر ما سنتز حقوق و اقتصاد نیز مانند هر گرایش، رشته و معرفت دیگر مجموعه‌ای تکثری است و لذا اصرار بر وجود یک قرائت کاملاً جهانشمول از «حقوق و اقتصاد» چالش برانگیز خواهد بود. همان گونه که خود اقتصاد چند قرائتی است و همان گونه که مکاتب حقوقی نیز چند قرائتی هستند، سنتز حقوق و اقتصاد نیز چند قرائتی است. در خود حقوق دیدگاه‌ها و مکاتب متفاوتی وجود دارد، مثلاً رویکرد مکتب تاریخی با مکتب اثباتی مستقل از یکدیگر هستند. در درون مکاتب دو گانه فوق نیز قرائت‌هایی چون مکتب اثباتی یا تحقیقی اجتماعی و تحقیقی دولتی و امثال آن مطرح است (کاتوزیان، ۱۳۸۴). سنتز حقوق و اقتصاد نیز چند قرائتی است؛ مثلاً به نظر ما مکتب حقوق و اقتصاد دانشگاه شیکاگو با مکتب حقوق و اقتصاد نهاد‌گرایان، مشترکات و در عین حال تفاوت‌های قابل توجهی دارند. حتی اندیشه حقوق و اقتصاد نهاد‌گرایان با حقوق و اقتصاد نهاد‌گرایان نو هم در همه ابعاد یکسان نیستند. بدیهی است مکاتب و اندیشه‌های گوناگون با دخالت فرض‌ها و نهادهای گوناگون می‌توانند اندیشه‌های مختلف از حقوق و اقتصاد را ارائه نمایند (De Geest, 1994).

در نتیجه مناسب می‌دانیم که در ادامه به تبیین و معرفی متدلوژی قرائت‌های مختلف حقوق و اقتصاد بپردازیم. یک قرائت مشهور قرائت شیکاگو می‌باشد که می‌توان آن را مبتنی بر رویکرد انتخاب عقلانی و مرتبط با اندیشه گروهی از نئوکلاسیک‌ها دانست. نئوکلاسیک‌ها علم اقتصاد را بر اساس روش آن تعریف می‌کنند و نه موضوع آن. روش مذکور تفسیری از انتخاب عقلانی است که در پارادایم نئوکلاسیک به عقلانیت ابزاری تحلیل می‌رود که حداکثر کردن منافع شخصی را در فرایند بازار (رو به تعادل) نشان می‌دهد (Baird, 1997). بدیهی است پارادایم‌های غیرابزاری از انتخاب عقلانی نیز وجود دارد که آن هم می‌تواند به تولید گرایش‌ها و رشته‌های دیگری منجر گردد. حقوق و اقتصاد مبتنی بر عقل ابزاری در راستای تشکیل بازار در این رشته عمل می‌کند؛ همان گونه که افزایش قیمت یک کالا در اقتصاد می‌تواند باعث کاهش مصرف آن کالا گردد، بالا رفتن جریمه یک عمل خلاف قانون ممکن است به کاهش ارتکاب آن نایل شود (Becker, 1991). مطالعه حقوق محض لزوماً در برگیرنده تحلیل آثار آن نمی‌باشد، یعنی به قواعد حاکم بر اجتماع، قوانین تنظیم‌کننده روابط و حفظ نظم اطلاق می‌گردد. در عین حال حقوق شامل حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق بین‌الملل، حقوق کار، حقوق اساسی و امثال آن است (Eftekhari, 2003). اما در مطالعه حقوق و اقتصاد علاوه بر موارد فوق بررسی چگونگی ایجاد قواعد حقوقی و تحلیل اقتصادی آثار قوانین حقوقی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در قالب قرائت حقوق و اقتصاد نهادگرایانه و نهادگرایانه جدید، اهمیت نهادها مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا تأثیر و اهمیت نقش بازار،

خانواده، بنگاه و امثال آن (به عنوان نهاد) در نظام اقتصادی مورد توجه واقع می‌شوند. اما حقوق و اقتصاد به طور کلی بیشتر به درک اهمیت تحلیل اقتصادی در حقوق و کاربرد آن محدود می‌شود (Coase, 1994). در رویکرد حقوق و اقتصاد نهادگرایی، علاوه بر انگیزه‌های نفع شخصی طلبانه، نقش نهادها نیز در پیشرفت و کارکرد رشته مورد نظر واقع می‌شود و شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و ملاحظات گروهی در امور اقتصادی و حقوقی تأثیرگذار خواهند بود. اما متدلوژی رویکرد شیکاگو، عمدتاً بر مبنای پارادایم نئوکلاسیک بوده و جنبه فردگرایانه دارد که در آن تنها فرد و انگیزه فردی محور تحلیل می‌باشد. یک دشواری در مورد حقوق و اقتصاد در رویکرد نئوکلاسیک وجود نوعی تناقض نظریه با جهان واقعی است؛ زیرا در این رویکرد، کارکرد اقتصاد در قالب انتخاب عقلانی به نوعی دستگاه حداکثرسازی نفع شخص تقلیل می‌رود ولی در جهان واقعی با رفتارهایی از نوع دوستی و انگیزه‌های گروهی و خدمت به جامعه سر و کار داریم. این موضوع حتی توسط صاحب‌نظران طرفدار اصل انتخاب عقلانی نیز اذعان گردیده است؛ مثلاً بکر تصریح می‌کند که در قالب حقوق خانواده [به ناچار] فرض می‌شود که والدین نسبت به فرزندان خود نوعی احساس وظیفه کرده و لذا برای بالا بردن منافع آنها تلاش می‌کنند (Becker, 1991).

همچنین برخی مطالعات نشان می‌دهند که وقتی تحلیل اقتصادی حقوق با روش تئوری بازی‌ها صورت می‌گیرد، تأثیر مقوله نوع دوستی و رفتار همکارانه بیشتر معلوم می‌گردد. در قالب تئوری بازی‌ها افراد رقیب با توجه

به درکشان از رفتار دیگران در تلاش هستند که منافع مورد نظر خود را حفظ نمایند. جالب توجه است که یک پیام اصلی این تئوری آن است که اگر افراد با توجه به تمامی روابط و تعامل‌های فردی و اجتماعی مبادرت به همکاری نمایند، بیشترین منافع برای اجتماع را فراهم خواهند آورد و از جمله خود آنها نیز از یک منفعت بلند مدت و قابل اعتماد برخوردار خواهند شد (Kerkmeester, 1995). جالب توجه است که در حال حاضر در حجم قابل توجهی از مطالعات حقوق و اقتصاد از تئوری بازی‌ها به عنوان ابزار تحلیل استفاده می‌شود. برخی از صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد و طرفداران رویکرد عقل ابزاری مانند پوزنر در مواردی برای حل تناقض‌های موجود در رویکرد مربوطه دست به دامن توجیهاتی ضعیف شده‌اند (Posner, 1993). اما وجود دشواری‌های رویکرد انتخاب عقلانی باعث شده تا قرائت‌های جایگزینی از حقوق و اقتصاد که سازگاری بیشتری با واقعیات زندگی انسانی و اجتماعی دارند ظهور نمایند. برخی مطالعات نشان می‌دهد که افراد (برخلاف رویکرد ارتدکس) رفتاری را که انجام می‌دهند با توجه به ارزش‌ها و هنجارهایی است که پذیرفته‌اند و نه به خاطر نتیجه به خصوصی است که پیش‌بینی می‌کنند به آن برسند (Elster, 1989).

همچنین مطالعات دیگری حتی نشان می‌دهند که بر خلاف پیش‌بینی قضیه کاوز که افراد برای حصول به وضع کارآمد به چانه زنی می‌پردازند، این توجه به هنجارهای اجتماعی است که افراد و جوامع را وادار می‌کند رفتار به خصوصی انجام دهند که این امر اگرچه نه در همه شرایط ولی در بسیاری از شرایط به نتیجه بهینه منجر می‌شود (Ellickson,

(1991). در اینجا طرفداران رویکرد انتخاب عقلانی با تلاش زیاد می‌خواهند نشان دهند که توجه به هنجارهای اجتماعی نیز نتیجه همان انتخاب عقلانی است (Becker, 1996; Cooter, 1998). اما این اتخاذ موضع نیز به نوعی عقب نشینی از ناکارآمدی رویکرد عقل ابزاری مشابهت دارد تا استدلال مستقل، مگر آنکه مفاد عقلانیت ابزاری را بسیار گسترش دهیم که خود مقوله‌ای بحث‌انگیز است. در قالب رویکرد انتخاب عقلانی از حقوق و اقتصاد، افراد معمولاً پول یا مطلوبیت ناشی از فعالیت یا کالای مورد نظر را حداکثر می‌کنند. مطلوبیت ناشی از یک رضایت‌مندی است که از فعالیت مربوطه حاصل می‌شود و با ترجیحات افراد نسبت به فعالیت مربوطه منعکس می‌گردد. شخص فعالیت را ترجیح می‌دهد که در واقع مطلوبیت بیشتری از آن کسب می‌کند و جامعه برخوردار از این رفتارها به وضع بهینه نایل می‌شود. طبق دیدگاه طرفداران مطلوبیت‌گرایی، ترجیحات اموری ذهنی و مربوط به سلیقه شخصی هستند و صاحب‌نظران اقتصادی یا حقوقی در آن دخالت نمی‌کنند (Becker, 1996).

همچنین فرض می‌شود که مطلوبیت واحدهای مصرفی بیشتر، کمتر از مطلوبیت واحدهای مصرفی قبلی است (نزولی بودن مطلوبیت نهایی).^{۲۵} با توجه به این که مطلوبیت یک امر ذهنی فردی است، امکان مقایسه رضایت‌مندی‌های بین فردی وجود نخواهد داشت. در عین حال که نظریه مطلوبیت از لحاظ نظری، عام و مفید است ولی کاربرد تجربی آن بسیار

۲۵. نخستین لیوان آب برای فرد تشنه رضایت‌مندی بیشتری نسبت به لیوان دوم و سوم دارد و شاید لیوان سوم اصلاً مطلوبیت نداشته باشد و حتی لیوان‌های بعدی مطلوبیت منفی داشته باشند. برای مطالعه بیشتر می‌توان به بحث مربوط در متون اقتصاد خرد مراجعه کرد (موریس، ۱۳۷۶).

دشوار می‌باشد. در نتیجه بیشتر کاربرد مدلی خواهد داشت و قابل مشاهده نخواهد بود.^{۲۶} با وجودی که کاربرد شاخص پول برای کارکرد تئوری انتخاب عقلانی هم دشواری مشابه مطلوبیت را دارا است، اما امکان مقایسه بهتری نسبت به آن دارد و صاحب نظران مشهور حقوق و اقتصاد مانند پوزنر و کاوز، شاخص پول را بر شاخص مطلوبیت ترجیح می‌دهند. رویکرد پول‌گرایی و مطلوبیت‌گرایی از منظر اخلاقی و اجتماعی نیز مورد چالش واقع می‌شود. به عقیده برخی صاحب نظران حقوق و اقتصاد، ممکن است حصول به حداکثر پول و مطلوبیت (که به فردگرایی رفاهی نیز معروف است) مستلزم ایجاد آثار منفی اخلاقی و اجتماعی نسبت به دیگران گردد، مثلاً ممکن است شخصی از شکنجه کردن دیگری لذت ببرد و به رفاه فردی برسد ولی او یک ظلم اجتماعی مرتکب شده است (Roemer, 1996).

معیار کالاهای اولیه «جان رالز» و معیار کارکردی فراگیر «آمارتیاسن» به عنوان جایگزین معیارهای مطلوبیت‌گرایی و پول‌گرایی مطرح هستند. جان رالز عقیده دارد که اگر در یک جامعه محروم‌ترین اقشار به یک میزان حداقل رفاه نایل گردند، وضع بهینه حاصل خواهد شد و «آمارتیاسن» معتقد است در صورتی که فضایی فراهم شود که افراد علاوه بر کسب مطلوبیت، به کسب احترام متقابل، مشارکت در تصمیم‌گیری، آزادی‌های مورد نیاز و امثال آن نایل آیند، وضع مطلوب حاصل شده است (Rawls, 1987). علاوه بر دفاع صاحب نظران حقوق و اقتصاد از

۲۶. شاید به همین دلیل است که رونالد کاوز مطلوبیت در اقتصاد را با «تر» در فیزیک کلاسیک قابل مقایسه می‌داند (Coase, 1994).

دیدگاه‌های رالز و سن، آنها مفروضات پول‌گرایی و مطلوبیت‌گرایی مربوط به پارادایم ارتدکس حقوق و اقتصاد را، هم از منظر اثباتی و هم از منظر دستوری مورد نقد قرار می‌دهند. آنها عقیده دارند که رویکرد فوق از یک سو بر قابلیت اندازه‌گیری (مطلوبیت و امثال آن) تأکید دارد و در نتیجه بسیاری از روابط انسانی مهم و مؤثر را (که قابل اندازه‌گیری کمی نیستند) کنار می‌گذارد. از سوی دیگر تأکید می‌کنند که اصولاً گاهی ممکن است، در پرتو ارتدکس، حداکثر ثروت و رفاه فراهم گردد اما توزیع ثروت و رفاه مربوطه غیرعادلانه باشد و بر عکس ممکن است جامعه ترجیحات دیگری، غیر از حداکثر ثروت داشته باشد (Dworkin, 1980).

اثباتی و دستوری بودن و علمیت سنتز حقوق و اقتصاد

دو محور مهم در روش‌شناسی حقوق و اقتصاد، اثباتی و دستوری بودن آن از یک طرف و علمیت آن از سوی دیگر است. امور اثباتی به هست و نیست‌ها و کارکرد واقعی گرایش حقوق و اقتصاد و احیاناً به پیش‌بینی رفتار متغیرهای آن مربوط می‌شود؛ مثلاً اینکه عدم حمایت قانون از اموال و سرمایه‌های شخصی باعث فرار سرمایه به خارج از کشور می‌شود، یک بحث اثباتی در حقوق و اقتصاد است. امور دستوری به تجویز و توصیه و مصلحت‌اندیشی در امور مربوطه اطلاق می‌شود. اینکه بایستی مقامات قضایی به ملاحظات سرمایه‌گذاری سالم توجه نمایند (مثلاً قوانینی محدودکننده نسبت به فعالیت‌های مربوط وضع نکنند و یا در سخنرانی‌های خود صاحبان سرمایه مولد را تهدید نکنند) یک مقوله دستوری در حقوق و اقتصاد است. در حقوق و اقتصاد اثباتی بحث می‌شود که چه نوع قوانینی وضع شود تا

انضباط و کارایی اقتصادی حفظ شود و در حقوق و اقتصاد دستوری توصیه می‌شود که چنین مقرراتی تدوین شود. حقوق و اقتصاد دستوری می‌تواند حاصل مطالعات اثباتی را برای کارکرد مطلوب به کار برد. برخی از صاحب‌نظران عقیده دارند که دستوری‌ها از اثباتی‌ها به دست می‌آیند (Buchanan, 1990). به عبارت دیگر آنها (خواهی نخواهی) به نوعی پیوستگی بین دو محور اثباتی و دستوری باور دارند. در عین حال گروهی عقیده دارند که تنها تحلیل اثباتی از حقوق و اقتصاد معنادار است و آنها امور دستوری را در قالب تحلیل‌های علمی حقوق و اقتصاد رد می‌کنند (De Geest, 1994).

با این وجود اغلب صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد عقیده دارند که رشته حقوق و اقتصاد هم دستوری است و هم اثباتی و اصرار بر جداسازی تحلیل‌های اثباتی و دستوری نه فایده قابل توجهی دارد و نه در همه موارد ممکن می‌باشد (Mercuro, 1997). در بحث علمی بودن و علمی نبودن رشته حقوق و اقتصاد نیز اختلاف‌نظر قابل توجهی بین صاحب‌نظران وجود دارد. اشاره به کاربرد روش‌های استقراء و قیاس می‌تواند در این رابطه راهگشا باشد. برخی از دیدگاه‌های حقوق و اقتصاد (مثل دیدگاه طرفداران رویکرد انتخاب عقلانی)، به نوعی تحلیل قیاسی در علم عقیده دارند و آن شروع فرایند علمی از تدوین پیش فرض‌ها و تئوری‌ها و تدوین مدل پیش‌بینی و نهایتاً آزمون تجربی پیش فرض‌های مورد نظر می‌باشد. در مقابل گروهی رویکرد استقرایی را به کار برده، فرایند مربوطه را از مشاهدات و تجارب آغاز کرده و به استخراج نظریه می‌پردازند. دیدگاه فریدمن که بر رویکرد انتخاب عقلانی از حقوق و اقتصاد سایه افکنده، این است که

نظریه‌ها تنها ابزار پیش‌بینی هستند و اهمیتی ندارد که درست باشند و یا نباشند (Friedman, 1953). به عبارت دیگر به نظر وی واقع‌گرایی مدل‌ها به آزمون‌پذیری فروض آن ربط نداشته، بلکه به قدرت پیش‌بینی آنها مربوط است. دیدگاه اثبات‌گرایی فریدمن در مورد پیش‌بینی صحیح به این خاطر مهم است که بیانگر اثبات و تأیید تئوری است، یعنی از نظر وی پیش‌بینی درست نشانه تحقق و اثبات تئوری است اما این نظریه توسط پوپر رد شده است. پوپر که به بنیان‌گذار «واقع‌گرایی نقادانه» نیز معروف است، عقیده دارد که تأیید تجربی بیانگر اثبات و درستی تئوری نیست و تنها عدم ابطال آن تئوری را می‌رساند، لذا باید تئوری در معرض آزمون‌های بعدی قرار گیرد (Popper, 1989).

یک سری رویکردهای جایگزین برای تدوین و تحلیل علمی حقوق و اقتصاد مطرح هستند؛ مثلاً تامس کوهن عقیده دارد که مقوله علمی بودن رشته‌ها بیش از آنکه صرفاً جنبه علمی داشته باشد، عمدتاً پیوند روان شناختی و سیاسی دارد. لذا اگر دیدگاه صاحب‌نظران یک قرائت خاص از حقوق و اقتصاد بر بازارها و محافل آکادمیک دانشگاهی سیطره یابد، به عنوان پارادایم علمی حاکم خواهد شد حتی اگر نظریه مربوط به آنها ابطال هم بشود. همچنین بر اساس دیدگاه لاکاتوش تئوری‌ها یک هسته سفت و سخت دارند که در مقابل هر نوع انتقاد مقاومت می‌کنند، به گونه‌ای که در موارد زیادی تئوری ابطال شده هم به کار گرفته می‌شود (Blaug, 1994). طبق این دیدگاه تئوری‌های ابطال شده با کمک کمربندهای حفاظتی به حیات خود ادامه می‌دهند و یا در طول زمان اصلاح می‌شوند. سرانجام طبق نظر گروهی از متفکران متدلوژی (مثل فایرابند)، اصولاً جدا

کردن موضوعات به علمی و غیرعلمی و الصاق برچسب علمی به یک روش خاص، مانع پیشرفت علم و پژوهش خواهد بود. آنها عقیده دارند که بگذارید محقق در طول تحقیق به روش یا روش‌های خودجوش و سازگاری نایل آید (Feyerabend, 1975).

۵- رویکردهای فرعی و جمع‌بندی پایانی

در این قسمت، فهرست وار چند مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهیم.

۱- همان طور که اشاره شد علاوه بر رویکرد شیکاگو از سنتز حقوق و اقتصاد که می‌توان آن را رویکرد اصلی و مسلط برشمرد، رویکردهای دیگری نیز از این رشته مطرح شده که برخی توانسته‌اند سهم قابل توجهی در گسترش ادبیات مورد نظر داشته باشند، ولی برخی دیگر نتوانسته‌اند نظریه‌های قابل رقابت با آن را تدارک و ارائه نمایند؛ رویکردهای نهادی، تاریخ‌گرایی، حقوق تطبیقی، رفتارهای استراتژیک، عقلانیت محدود، عدم اطمینان، انتخاب عمومی، انضباط قانونی، نظریه بازی‌ها و جامعه‌شناسی حقوق از این نمونه هستند. بخشی از رویکرد نهادگرایانه قدیمی‌تر از حقوق و اقتصاد در قالب تلاش‌ها و آثار ساموئلز و اشمید (Samuels, 1981) و قدری جدیدتر در آثار ویلیامسون، اگرتسون، آلستون، نورث و کومسار (Komesar, 1997) تدوین شده است. همچنین بخش‌هایی دیگر در آثار صاحب‌نظران اقتصاد تاریخی مثل لیب گاب، میلگروم، نورث، والیس و واین‌گست (Weingast, 1995) و در ادبیات مدیریت از قبیل نایت، سند، میلر و گومز (Gomez, 1996) و صاحب‌نظران اقتصاد اتریش مثل لنگ‌لویز و ریزو (Langlois, 1986) و صاحب‌نظران علوم سیاسی

(Elster, 1989) پرداخته شده است. جالب توجه است که رونالد کاوز را نیز می‌توان در این رابطه پیشتاز دانست، زیرا مقاله منتشر شده وی در مورد بنگاه در سال ۱۹۳۷ به نحوی بر نقش نهادها تأکید می‌نماید (Coase, 1937).

۲- نهادها به میزان فراگیری در مقوله حقوق و اقتصاد حاضر هستند، البته در رویکرد نئوکلاسیکی از این سنتز نیازی به نهادها تصور نمی‌شود و مبادلات با توجه به فرض وجود اطلاعات کامل و بدون هزینه و انسان کاملاً آگاه به منافع خود و نظام خود کار بازار به خوبی به سوی تعادل و وضع بهینه به پیش می‌روند (Alchian, 1977). اما وقتی مبادله هزینه‌بر است، زمانی که اطلاعات ناکافی است، اوضاع غیرقابل اطمینان و پیچیده‌تر از آن است که انسان بتواند در قالب بازار به طور اتوماتیک به نتیجه مطلوب نایل شود، در این صورت نهادها می‌توانند کارساز باشند. نهادها محدودیت‌های رسمی (مثل قواعد، قوانین و قوانین اساسی) و غیررسمی‌ای (مثل هنجارهای رفتاری، قراردادهای سنت‌های تثبیت شده) هستند که بر رفتارها و تصمیمات مؤثر هستند و می‌توانند از عدم اطمینان‌ها بکاهند، آنها حتی می‌توانند مکمل پارادایم نئوکلاسیک محسوب شوند. در ضمن اصطلاح و یا گرایش مرتبط با نهادگرایان، نهادگرایان جدید هستند؛ گروهی از نهادگرایان که ضمن توجه و تأکید بر اطلاعات نامتقارن و سایر هزینه‌های مبادله، در عین حال با پذیرش رفتار حداکثر مطلوبیت نئوکلاسیک‌ها، مکتب «نهادگرایی جدید» را تشکیل داده‌اند. نهادگرایی جدید یک مکتب بین رشته‌ای و عمدتاً حقوقی - اقتصادی بوده که با ملاحظه نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همراه است.

۳- پس از تثبیت نقش نهادها و گرایش نهادگرایانه از حقوق و اقتصاد، نقش مطالعات تاریخی نیز در سنتز مربوطه مورد تأکید مجدد قرار گرفت. به عبارت دیگر ارتباط تاریخ و نهادها به عنوان یک بازیافت مثبت و پیشرو مطرح گردید. توجه به مطالعات تاریخی در رشته حقوق و اقتصاد حداقل می‌تواند از جنبه تجربی این رشته را تقویت نماید، به گونه‌ای که شاید بتوان یک شعبه فرعی حقوق و اقتصاد را «گرایش تاریخی حقوق و اقتصاد» نامید. این گرایش می‌تواند تقویت‌کننده دیگر گرایش‌های حقوق و اقتصاد باشد، و جنبه عملیاتی آن را بالا ببرد، چون برخی از صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد (مثل بکر) به بیش از حد تئوریک بودن این رشته انتقاد کرده‌اند (Roundtable, 1997). داگلاس نورث که می‌تواند یکی از صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد محسوب شود با مطالعه تحولات نهادی، توجه ویژه‌ای به گرایش تاریخی این سنتز نموده است (North, 1995). مطالعات صورت گرفته در این زمینه رو به پیش می‌باشد (Epstein, 1994; Alston, 1996).

۴- گرایش حقوق و اقتصاد تطبیقی نیز در حال شکل‌گیری و تکامل ادبیات مربوط می‌باشد. بدیهی است اگر تئوری حقوق و اقتصاد تثبیت گردد، کارکرد آن در کشورهای مختلف می‌تواند بازخورهای متفاوت یا متشابهی داشته باشد و تجارب حاصل و یا ادبیات نظری شکل گرفته از تعامل آن تجارب می‌تواند به تولیدات علمی جدید منجر شود. برخی مطالعات به محدودیت‌های وسیع در حقوق و اقتصاد امریکا اشاره می‌کنند و طرح آن را به عنوان سرمشقی برای تقلید دیگر کشورها مشکل ساز می‌دانند (Mattei, 1997). مطالعات دیگر به اثبات گرایانه بودن رویکرد

حقوقی اقتصادی برخی از کشورها و غیرعاطفی بودن آنها نسبت به حقوق عمومی سنتی تأکید دارند (Scully, 1987).

۵- نکات قابل ملاحظه را به این صورت جمع‌بندی می‌کنیم:

اول: رشته، سنتز، یا گرایش حقوق و اقتصاد در حال حاضر به ادبیات قابل توجهی دست یافته و روند تکاملی آن ادامه دارد و با توجه به بروز پیچیدگی‌های بیشتر مسائل حقوقی و اقتصادی، گسترش و رشد زایدالوصفی در اواخر دهه اول و اوایل دهه دوم از هزاره سوم برای آن قابل انتظار است. گسترش سنتز مربوطه به سوی کاربرد مصادیقی از تئوری بازی‌ها (Picker, 1997; Voigt, 1997; Axelrod, 1984; Barnett (1989، شکل‌گیری گرایش جامعه‌شناختی از آن^{۲۷} (Coleman, 1992; Boudon, 1977; Griffiths, 1995; Cranston, 1977;) توجه رشته حقوق و اقتصاد به حل و فصل رفتارهای استراتژیک (Katz, 1998; Williamson, 1996) و موارد مشابه دورنمای این روند تکاملی را منعکس می‌سازد.

دوم: شکل‌گیری این سنتز را می‌توان هم معلول بازنگری حقوقدانان و اقتصاددانان به پیوند ساختاری این دو معرفت و هم ضرورت تحلیل آثار قوانین (توانمندی تکنیک‌های اقتصادی در این رابطه) دانست. علاوه بر آن، مطالعه رشته حقوق و اقتصاد، هم برای اقتصاددانان مناسب و در مواردی لازم است و هم برای حقوقدانان کارساز است. این رشته ترکیبی همچنین

۲۷. در قالب گرایش جامعه‌شناختی از حقوق و اقتصاد، بین سنتز حقوق و اقتصاد و جامعه‌شناسی حقوق ارتباط حاصل می‌گردد. جامعه‌شناسی حقوق در واقع به مطالعه زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری رشته حقوق و کارکرد آن مبادرت می‌ورزد.

واقع نمایی بیشتری نسبت به گرایش‌های محض حقوق و اقتصاد داشته و در راستای تقویت علمی و اجرایی آن دو می‌باشد.

سوم: یک واقعیت قابل ملاحظه در متدلوژی سنتز حقوق و اقتصاد، تکثری بودن آن و وجود مکاتب، قرائت‌ها و دیدگاه‌های مختلف از آن می‌باشد. این واقعیت با بافت چند قرائتی رشته‌های تشکیل دهنده آن (رشته حقوق و رشته اقتصاد) نیز سازگاری دارد، زیرا با وجود سیطره یک قرائت خاص در هر کدام از آنها، رویکردهای رقیب هم وجود دارند. بنابراین پی جویی یک تئوری جهانشمول از سنتز حقوق و اقتصاد، معنی‌دار نخواهد بود. چهارم: همان‌طور که در رشته اقتصاد، قرائت نئوکلاسیک سیطره آشکاری بر اقتصاد متعارف دارد، رویکرد انتخاب عقلانی نیز بر سنتز حقوق و اقتصاد سیطره دارد. به نظر می‌رسد این رویکرد با توجه به پیش فرض‌های محدودکننده‌اش، از جمله بازار کامل، اطلاعات کامل، ناکارآمدی مداخله دولت و موارد مشابه، نسبت به دیگر قرائت‌ها واقع‌گرایی کمتری داشته باشد. تکیه برخی از مطالعات حقوق و اقتصاد بر عقلانیت محدودشده (به جای عقلانیت ابزاری مربوط به پارادایم مسلط)، دلیل قابل توجهی در این رابطه است و اصولاً مطالعات زیادی واقع‌گرایی عقلانیت ابزاری را زیر سؤال برده‌اند (Cook, 1990; Green, 1994; Booth, 1993). توجه به ضرورت مداخله دولت از منظر قرائت‌های دیگر حقوق و اقتصاد می‌تواند دلیل دیگری بر شکنندگی رویکرد ارتدکسی تلقی گردد. رویکرد مداخله-گرایانه از حقوق و اقتصاد بر دخالت و کنترل‌های دولتی در بازار و وضع مقررات محدودکننده از سوی قانونگذاران تأکید دارد و رهاسازی بازار را مخدوش‌کننده کارایی می‌داند (Ogus, 1994).

پنجم: با وجودی که متدلوژی سنتز حقوق و اقتصاد هنوز مراحل تکامل اولیه خود را می‌گذراند، در عین حال به عنوان یک رشته جدید با رویکرد بین رشته‌ای با تأکید بر هر دو بعد اثباتی و دستوری به پیش می‌رود.

منابع و مأخذ

- 1- Alchian, A., 1977, Economic forces at work, Indianapolis, Liberty Press.
- 2- Axelrod, R., 1984, The Evolution of cooperation, NY., Basic Books.
- 3- Bainbridge, S., 2002, Corporation law and economics, NY.
- 4- Baird, D. G., 1997, The Future of law and economics, University of Chicago Law Review (64), 1129-65.
- 5- Barnett, R., 1989, Post, Chicago law and economics, Chicago Kent Law Review (65), 1-21.
- 6- Becker, G., 1957, The Economics of discrimination. Chicago, University of Chicago Press.
- 7- Becker, G., 1962, Irrational behavior and economic theory, Journal of Political Economy, (10), 1-18.
- 8- Becker, G., 1968, Crime and punishment, Journal of Political Economy (76).
- 9- Becker, G., 1976, The Economic approach to human behavior, Chicago, University of Chicago Press.
- 10- Becker, G., 1991, A Treatise on family, MA., Harvard University Press.
- 11- Becker, G., 1996, Accountiny for taste, MA., Harvard University Press.
- 12- Blaug, M., 1994, The Methodology of economics, Cambridge University Press.
- 13- Booth, W., Etal, 1993, Politics and rationality, Cammbridge University Press.

- 14- Boudon, R., 1977, Perverse effect and social order, Paris, France University Press.
- 15- Buchanan, J., 1990, The Domain of constitutional economics, Constitutional Political Economy, (1), 1-18.
- 16- Calabresi, G., 1961, Some Thoughts on risk distribution and the law of torts, Yale Law Journal.
- 17- Coase, R., 1937, The Nature of the firm, economics (4), 386-405.
- 18- Coase, R., 1960, The Problem of social cost, Journal of Law and Economics, (3), 1-44.
- 19- Coase, R., 1992, The Institutional structure production, American Economic Review, (82), 713-719.
- 20- Coase, R., 1994, Essays on economics and economists, Chicago, Chicago University press.
- 21- Coleman, J., 1992, The Economic approach to sociology, NewYork, Paragon House.
- 22- Cook, K. and Levi, M., 1990, The Limits of rationality, The University of Chicago Press.
- 23- Cooter, R. and Ulen, T., 2004, Law and economics, NewYork, Addison Wesley.
- 24- Cranston, R., 1977, Creeping economism, British Journd Law and Society, (4), 103-115.

- 25- De Geest, G., 1994, Economic analysis of contract law, Antwerpen, Maklu.
- 26- Demsetz, H., 1972, When dose the rule of liability matter? Journal of Legal Studies (1), 13-18.
- 27- Duxbury, N., 1995, Patterns of American Jurisopudence, Oxford, Clarendon Press.
- 28- Dworkin, R. M., 1980, Is wealth a value, Journal of Legal Studies, (9), 191-226.
- 29- Eftekhari, G., 2005, Law texts, Tehran, Gange- Danesh.
- 30- Ellickson, R., 1991, Order without law, MA., Harvard University Press.
- 31- Elster, J., 1986, Rational choice, NewYork University Press.
- 32- Elster, J., 1989, The cement of society, Cambridge, Cambridge University Press.
- 33- Englard, I., 1990, Ignored economic analysis of tort, International Review of Law and Economic, (10)173-191.
- 34- Epstein, R., 1994, On the optimal mix of private and common property, Cambridge University Press.
- 35- Epstein, R. A., 1997, Law and economics, University of Chicago Law Review, (64), 1167-74.
- 36- Feyerabend, P., 1975, Against method, London, NLB.
- 37- Friedman, M., 1953, The Methodology of positive economics, University Chicago Press.

- 38- Friedman, M., 1953, Methodology of positive economics. University of Chicago Press.
- 39- Gomez, P., 1996, The Governance of business, Paris, Mason.
- 40- Green, D., and Shapiro, I., 1994, Pathologies of rational choice theory, Yale University Press.
- 41- Griffiths, J., 1995, Normative and rational choice accounts of human social bacial behavior, European Journal Law and Economics, (2), 285-99.
- 42- Hale, R. L., 1952, Freedom through law, NY., Columbia University Press.
- 43- Hatter, M., 1982, Early contributions to law and economics, Journal of Economic Issues, (16), 131-147.
- 44- Henderson, S. and Quandt, D., 1980, Micro economics, McGrawhill.
- 45- Holmes, O. W., 1897, The Path of the law, Harvard Law Review, (10) pp.469-474.
- 46- Hume, D., 1978/1740, A Treatise of Human nature, Oxford, Clarendon Press.
- 47- Katz, A. W., 1998, Foundation of economic approach to law, NY., Oxford University Press.
- 48- Kerkmeester, H., 1995, Game theory as a method in law and economics, Antwerpen, Maklu.
- 49- Komesar, N., 1997, Exploring the darkness, Winston Law Review, 465-74.

- 50- Langlois, R., 1986, Rationality and institutions, Cambridge, Cambridge University Press.
- 51- Lawson, T., 1997, Critical issues in economics, London. Routledge.
- 52- Leo, O., 1997, Mission statement, Journal of Law, Economics and Organization, 13, inside cover.
- 53- Manne, H. G., 1993, Law and economics, School Law George Mason University.
- 54- Mattei, V., 1997, Comparative law and economics, University of Michigan Press.
- 55- Mercurio N. and Medema, S., 1997, Economics and law, Princeton University Press.
- 56- Mercurio, N., 1989, Law and economics, Boston Kluwer.
- 57- North, D., 1994, Integrating institutional change and technical change, Journal Institutional and Theoretical Economics. Iso, 609-624.
- 58- North, D., 1995, Five propositions about the institutional change, University Michigan Press.
- 59- Ogus, A., 1994, Legal form of economic theory, Oxford Clarendon Press.
- 60- Pearson, H., 1997, Origins of law and economics, Cambridge, Cambridge University Press.
- 61- Plant, A., 1934, The Economic aspects of copy right. Economica, (1), 17-195.

- 62- Popper, K., 1989, Conjectures and refutations, London. Routledge.
- 63- Posner, R., 1989, Essays in law and economics, in Michael, Faure and Roger van den Bergh.
- 64- Posner, R., 1993, The New institutions economics meets law and economics, Journal of Institution and theoretical economics (149), 73-87.
- 65- Posner, R., 1972. Economic analysis of law, Boston, Little Brown and Company.
- 66- Rawls, J. et al., 1987, Liberty, equality and law, Cambridge. Cambridge University Press.
- 67- Ridley, M., 1997, The Origins of virtue, New York Jiking Press.
- 68- Rizzo, M., 1980, Change in the common law, Journal of Legal Studies, (9), 189-429.
- 69- Roemer, J. F., 1996, Theories of distributive justice. Cambridge, MA., Harvard University Press.
- 70- Roundtable, 1997, The Future of law and economics, University Chicago Law Review, (64) 1132-1165.
- 71- Samuels, W., 1976, The Chicago School of political economy, Michigan state University.
- 72- Samuels, W., 1993, Economic thought and discourse in 20th century, Aldershot, Edward Elgar.
- 73- Samuels, W. and Schmid, A., 1981, Law and economics, Boston, Martinus Publishing.

- 74- Scully, G., 1987, The Choice of law and extent of liberty, Journal of Theoretical Economics, (143), 595-615.
- 75- Sen, A., 1994, On ethics and economics, London Blackwell.
- 76- Smith, A., 1982/1776, Lectures in jures in Jurisprudence, Indianapolis, Liberty Classics.
- 77- Ulph A. M., and Ulph, D. T., 1975, Transaction cost, Economica, 4 (168), 355-72.
- 78- Williamson, O., 1996, The Mechanism of governance, Oxford University Press.
- 79- Woingast, B., 1995, The Economic role of political institutions, Journal of Law Economics and Organizations, (11), 1-13.
- ۸۰- بلاگ، مارک، روش شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۸۱- پوپر، کارل، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
- ۸۲- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، ۱۳۸۳.
- ۸۳- دادگر، یداله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
- ۸۴- دادگر، یداله، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، تهران، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
- ۸۵- سن، آمارتیا، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۱.

- ۸۶- صفاری، علی، انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- ۸۷- فای‌رانبند، پاول، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
- ۸۸- فرناند، برودل، بازنگری تمدن مادی و سرمایه‌داری، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۰.
- ۸۹- فلانگان، گریگوری (۲۰۰۲)، مهندسی جرم، ترجمه عباس ایمانی، مجله کانون و کلا، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۴.
- ۹۰- قدک، عبدالرسول، وابستگی قراردادهای در زمینه اعتبارات مصرفی حقوق فرانسه، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۴، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
- ۹۱- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- ۹۲- کوهن، تامس، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
- ۹۳- گالبرایت، جان کنت، فرهنگ رضایت طلبی، ترجمه سعید ساری اصلانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۹۴- موریس، چ، فیلس، او، اقتصاد خرد، ترجمه دکتر اکبر کمیجانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۹۵- نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- ۹۶- نوربها، رضا، تعدیل مجازات، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.